

سرمقاله

دانشجو، نوآوری و جهاد دانشگاهی

حمیدرضا بیدخوری

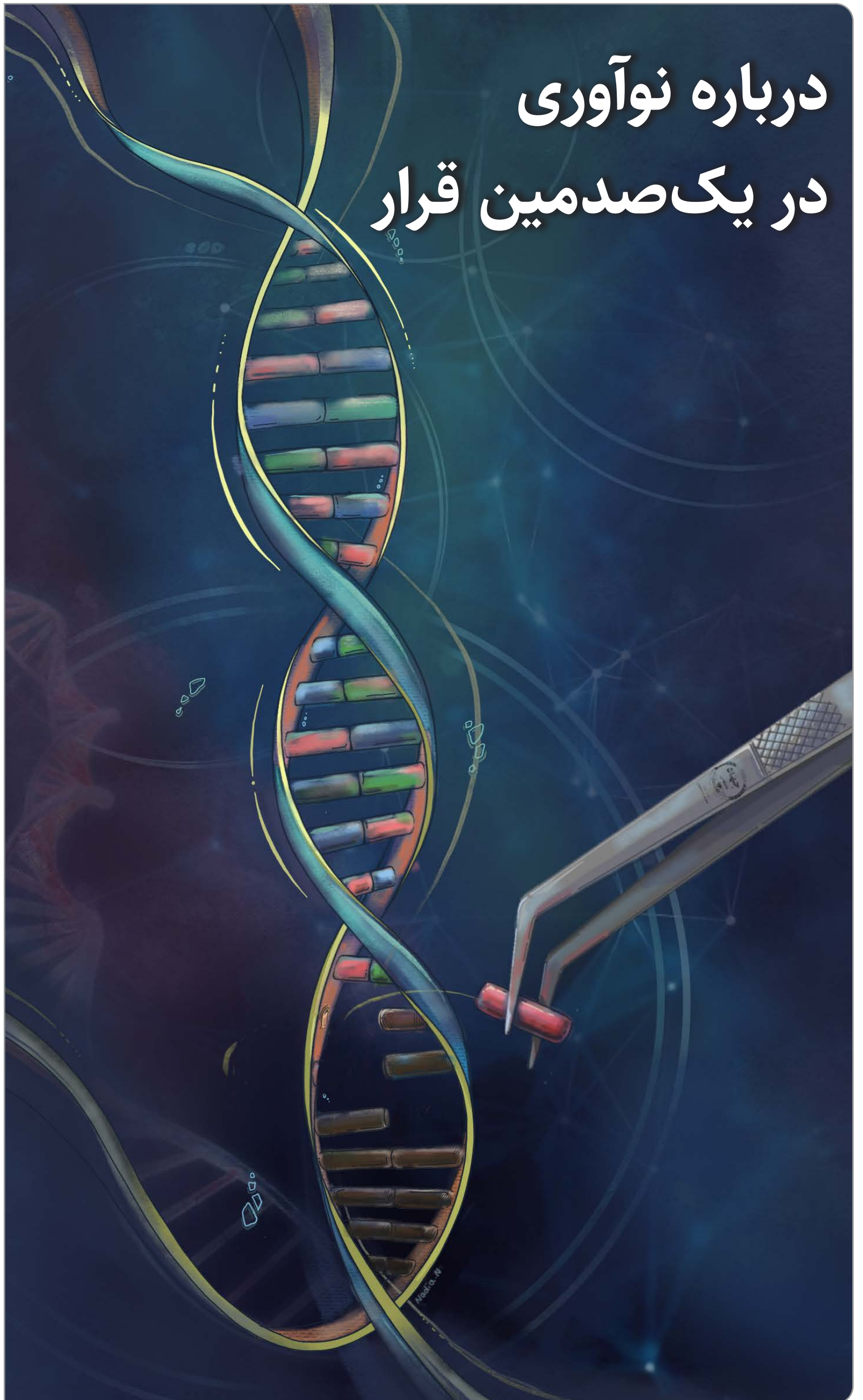
عضو هیات علمی جهاد دانشگاهی



هرچند دانشجو در فرهنگ ما، تداعی‌کننده‌ی شور، عقلانیت و روزآمدی‌ست، نوآوری به معنی خاص کلمه در تاریخ معاصر ایران زمین نسبت مستقیمی با دانشجو ندارد. در ادبیات تخصص کارآفرینی، نوآوری (Innovation) به معنای معرفی محصول، روش یا مواد جدید به منظور کاربست تجاری یا برآوردن اهداف کاربردی‌ست (اسچیلینگ، ۲۰۱۳). اما این تعریف منحصر به نوآوری‌های فناورانه نمی‌شود و اجزایی مانند نوآوری‌های اجتماعی و فعالیت در زمینه صنایع نرم و خلاق را هم شامل می‌شود. با چنین تعریفی فعالیت علمی-آموزشی دانشجویان و حتی خلق فناوری در تحقیقات دانشجویی یا پایان‌نامه‌ها را فقط در صورتی می‌توان نوآوری خواند که با فعالیتی مکمل به خلق ثروت یا کاربستی در زندگی روزمره‌ی مردم منجر شده باشد. اکنون که دست‌یابی به شکلی متفاوت و حجم و سهمی بیش‌تر از اقتصاد دانش‌بنیان به عنوان یگانه‌راه بهبود وضعیت زندگی مردم معرفی شده است، این سؤال مطرح می‌شود که چطور می‌توان برای پیش‌برد این ابربرنامه از نیروی عظیم دانشجویی صرف‌نظر کرد و این متخصصین فردا را از این فضا دور نگه داشت؟ آیا سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی می‌تواند و مطلوب است که نقش محوری در این میدان بازی کند؟

جهاد دانشگاهی که با هم‌فکری و همگرایی جمعی از جوانان انقلابی شکل گرفته بود، به عنوان یکی از مهم‌ترین خصوصیت آن، اعضای داشت دارای یک نظام ارزشی برای زیستن که فاقد منیت بود و تامین سعادت همگانی را دنبال می‌کرد. در کنار آن با نگاهی به تاریخچه دستاوردهای برجسته‌ی جهاد، اسامی بزرگی چون مرحوم دکتر سعید کاظمی آشتیانی به چشم می‌خورد که در نقاط عطف سیر رو به بالای آن ایستاده‌اند. به زعم نگارنده گفتمان جهاد دانشگاهی، فردگرایی نهادی‌ست. در فردگرایی نهادی هم‌چون نهادگرایی کلاسیک، قیده‌های رفتاری وجود دارد که صرفاً در آن چارچوب گام برداشتن اعضای معنی پیدا می‌کند. ولی هم‌زمان فرد قادر است آن ساختار را مطابق ترجیحاتش تغییر دهد. با چنین آزادی عملی، امکان شکوفایی استعداد‌های جهادگران با ملاحظه‌ی پرهیز از تک‌روی فراهم شد. جدا از خصوصیات والای انسانی، بنیان‌گذاران این نهاد افرادی مستعد و علاقه‌مند به علم و فناوری بودند و احساس تعهد به تاثیرگذاری در زندگی مردم باعث شد، پژوهش‌های کاربردی در جهاد در اولویت قرار گیرد و مفاهیمی چون توسعه‌ی فناوری و انتقال فناوری که خوشبختانه امروزه در مجامع علمی گسترش خوبی داشته‌است، از سال‌های ابتدایی محور فعالیت‌های این نهاد باشد. چنین فضای پویایی منشاء تحول و اثر در بسیاری از امور و واقعیت‌های عینی و اجتماعی شد و با نگاهی به گذشته می‌توان این حرکت را حتی با تعریف‌های امروزی نوآورانه قلمداد کرد. حال اگر سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی اراده کند، با حفظ ساختار خودجوش دانشجویی خود، در مسیر توسعه نوآوری‌های دانشجویی گام بردارد و زمینه‌ی حضور موثر فارغ‌التحصیلان را در فضای کار مدرن امروزی از دوره‌ی دانشجویی فراهم کند، در چند مولفه تاثیرگذار دست برتر را دارد. از میان آن‌ها می‌توان به اقبال گسترده دانشجویان و اعتماد مدیران دانشگاه‌ها به این سازمان و ارتباط مستقیم به ساختارهای حرفه‌ای فناورانه جهاد دانشگاهی اشاره کرد. چنین زیرساخت‌های نرم‌افزاری امکان ورود خلاقانه به مفاهیم کلاسیکی مانند کارورزی (Internship)، دوره تکمیلی کاربردی (Fellowship) و هدایت شغلی (Mentorship) را فراهم خواهد کرد. البته ساختار توأمان پایین به بالا و بالا به پایین این شکل دانشجویی اقتضاء می‌کند، خاستگاه این تحول احتمالی از میان جمعیت دانشجویی سازمان رقم بخورد.

درباره نوآوری در یک صدمین قرار



روایت مترجم روسی از نقش انقلاب اسلامی در فروپاشی شوروی



یک مترجم آثاری درباره شوروی و گورباچوف معتقد است، انقلاب اسلامی در نابودی اتحاد جماهیر شوروی نقش مؤثری داشته است.
این مترجم که کتاب‌هایی درباره شوروی و رهبران آن به زبان فارسی ترجمه و منتشر کرده است، در گفت‌وگو با ایسنا درباره تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست خارجی گورباچف، با بیان این‌که در خاطرات او به ایران اشاره‌ای نشده است، می‌گوید: وقوع انقلاب اسلامی قطعا در حیات و ممات شوروی تأثیر بسیار زیادی داشته است. اگر عمیق نگاه کنید، تجاوز نظامی شوروی به افغانستان در واقع یک‌نوع واکنش به وقوع انقلاب اسلامی در ایران و هراسی که از گسترش اسلام سیاسی در منطقه وجود داشته، بوده است؛ زیرا این موضوع به منافع اتحاد جماهیر شوروی می‌توانسته آسیب بزند.
ادامه این خبر را می‌توانید از طریق اسکن کیوآر کد درج‌شده مطالعه کنید.

آن چه در تابستان سازمان دانشجویان گذشت...



کارگاه آموزش عکاسی مقدماتی
آشنایی با انواع ترکیب‌بندی‌ها، شناخت نور و دوربین و انواع تکنیک‌های عکاسی.



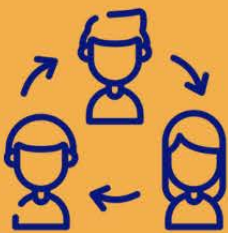
کارگاه نویسندگی پادکست
معرفی و تحلیل بخش‌های مختلف نوشتاری پادکست، معرفی فرآیند تولید محتوای متنی و بایسته‌های نوشتن برای اجرای صوتی.



کارگاه آموزش عکاسی با موبایل
آشنایی با مثلث نوردهی، ترکیب‌بندی و رنگ در عکاسی موبایل و آموزش ادیت با نرم‌افزارهای موبایل.



کارگاه آموزش تدوین فیلم با پریمیر
آشنایی با محیط و اینترفیس نرم‌افزار، آشنایی با مفاهیم علمی تدوین و سینما، آموزش کار با پنل timeline و پنل تنظیمات صدا.



سلسله جلسات Free discussion
جلسات مکالمه گروهی به زبان انگلیسی در دو سطح advanced و intermediate



کارگاه آموزش طراحی مقدماتی با فتوشاپ
آشنایی با محیط و اینترفیس نرم‌افزار، آموزش کامل ابزارها و تنظیمات آن‌ها و نحوه اصولی انتخاب‌رنگ.



دوره‌های مقدماتی کارگاه‌های گویندگی و بیان
از سر فصل‌های این دوره می‌توان به آشنایی بیشتر با این هنر، اصلاح بیان و طریقه درست استفاده کردن از «صدا»، پرورش و تقویت آن‌چه مستلزم گوینده‌بودن است و هم‌چنین آموزش گویندگی پادکست اشاره کرد.



کارگاه خوشنویسی
آموزش خوشنویسی تحریری با خودکار، آموزش خوشنویسی نستعلیق با قلم‌نی.



کارگاه داستان‌نویسی
تعریف داستان‌پردازی و تفاوت آن با دیگر انواع ادبی، آشنایی با مفاهیم سوز، درون‌مایه، طرح، زاویه‌دید و...، شیوه بیان روایت و انواع آن.



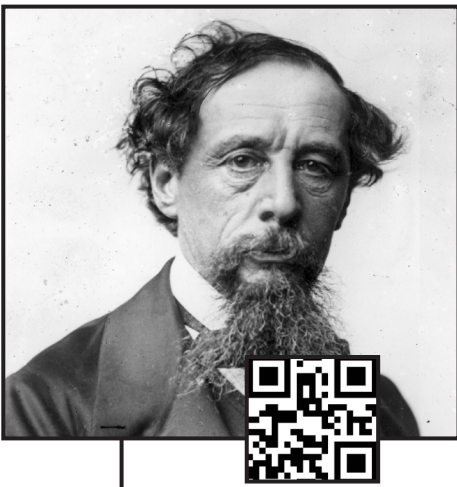
ده کلاسیک
عنوان مجموعه برنامه‌های ورزشی سازمان دانشجویان است، که در هر قسمت به یکی از اتفاقات روز دنیای ورزش و به خصوص فوتبال می‌پردازد. فصل اول این برنامه در قالب گفت‌وگوهای آنلاین و ضبطی با حضور فعالان و خبرنگاران ورزشی منتشر شد و فصل دوم نیز با حضور مهمانان و پخش آیت‌های مختلف به صورت نریشن و آیت‌های اجرایی در اینستاگرام و کانال آپارات سازمان دانشجویان در حال پخش است.

مستندهای کوتاه
مجموعه مستندهایی که به مناسبت‌های مختلف توسط اعضای سازمان دانشجویان تهیه و اجرا می‌شود. در جدیدترین پست از این مجموعه که به مناسبت روز قلم منتشر شد، به بررسی تاریخچه نام‌گذاری این روز و مروری بر سخنان چارلز بوکفسکی و محمود دولت‌آبادی درباره نوشتن پرداختیم.



نامه‌های دیده‌نشده «چارلز دیکنز» به نمایش گذاشته می‌شود

۱۱ نامه متعلق به «چارلز دیکنز» یکی از برجسته‌ترین رمان‌نویسان تاریخ که پیش از این هرگز منتشر نشده‌اند به نمایش عموم گذاشته خواهند شد. این نامه‌ها، چند دعوت‌نامه و اطلاعاتی درباره نویسنده‌گی و عادت‌های مطالعه این نویسنده مشهور را دربرمی‌گیرند و جزئیاتی درباره سفر «دیکنز» به سوئیس را آشکار می‌کنند. در یکی از این نامه‌ها که در دهم فوریه سال ۱۸۶۶ توسط خالق آثار برجسته‌ای همچون «سرود کریسمس» نوشته شده است، «دیکنز» درباره نبود خدمات پستی در روزهای یکشنبه گلایه می‌کند و از احتمال ترک کردن دهکده «کنت» سخن می‌گوید. این نامه بخشی از ۳۰۰ شیئی هستند که توسط موزه «چارلز دیکنز» در سال ۲۰۲۰ از یک مجموعه‌دار آمریکایی خریداری شدند. در این مجموعه چندین مورد از لوازم شخصی، پرتله، طراحی و کتاب نیز وجود دارد. «موزه چارلز دیکنز» واقع در لندن این مجموعه که ۱.۸ میلیون پوند ارزش دارد را با کمک «صندوق میراث ملی»، «صندوق هنری» و چند موسسه دیگر خریداری کرده است.



اکران‌های دانشجویی

طی تابستان امسال به همت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی، دو فیلم «تی‌تی» و «جانوران شگفت‌انگیز؛ آرزوهای دامبلدور» در سینما هویزه و انگاریوم دانشگاه فردوسی اکران شدند.



عیدانه‌ی غدیر

به مناسبت عید غدیر خم، هدایای فرهنگی-مذهبی از جمله کتاب کودک با موضوع غدیر، جورچین و بازی‌فکری مذهبی و... در یکی از موب‌های شهر مشهد، بین کودکان توزیع شد.



اردوی دهبار

در این اردو که به همت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی و معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی مشهد برگزار شد، دانشجویان پسر دانشگاه علوم پزشکی مشهد از روستای دهبار بازدید کردند.



اردوی شاهرگ

در این اردو که سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی با همکاری معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی مشهد برگزار کرد، دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی مشهد از روستای شاهرگ و دربادام واقع در ۴۵ کیلومتری شهر قوچان بازدید کردند.

آوازی

راديو آوان

مجموعه پادکست سازمان دانشجویان که در هر اپیزود، به سراغ افراد و داستان‌هایی می‌رود که الهام‌بخش، اما ناشناخته‌اند. در اپیزود جدید این پادکست که مردادماه منتشر شد، روایت‌هایی را از بیماران شیمیایی هیروشیما می‌شنویم.



روایت شهر

سلسله اردوهای روایت شهر، با هدف آشنایی با هویت شهری و گذر از محله‌های اصیل شهر مشهد به همت دفتر دانشکده ادبیات در پنج قسمت طرح و اجرا شد. در این اردوها دانشجویان با گذر از محله‌های نوغان، سرشور، عیدگاه، ارگ و پایین‌خیابان با روایت‌ها و تاریخ شهر مشهد بیشتر آشنا شدند.

نشریه دانشجویی وقایع اتفاقیه

در تابستان ۱۴۰۱ نیز به صورت منظم به فعالیت خود ادامه داد. در شماره‌های اخیر سعی کردیم به مسائل و مفاهیمی بپردازیم که فارغ از هیاهوهای اجتماعی و سیاسی و دغدغه‌های روزانه‌ی اقتصادی، وجه درونی‌تر و شخصی‌تر آدم‌ها را نشانه می‌گیرند؛ موضوعاتی هم‌چون اهمیت خوانش آثار کلاسیک، رویای سفر در زمان، نیهیلیسم و معنا‌باختگی و... هم‌چنین در سه‌ماهی که گذشت مشغول طرح‌ریزی تغییرات و تحولاتی بودیم که با شروع سال تحصیلی، ماحصل آن را در اولین شماره‌ی پاییز نشریه خواهید دید. وقایع اتفاقیه محلی‌ست برای اندیشیدن به مسائلی که در ناآرامی‌های روزمره کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرند.



حرف‌ها و قلم‌ها

مجموعه پست‌های معرفی کتاب و پادکست که به صورت هفتگی به همت دفتر دانشکده ادبیات، تهیه و در بسترهای مجازی سازمان دانشجویان منتشر می‌شود.

طراح اینفوگرافیک: مریم مقدم گردآوری: شکیبیا صاحب



دست در دست

در اردوی جهادی دست در دست که به همت کانون مهر باران سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی در روستای قرقی برگزار شد، کلاس‌های کاردستی، نویسندگی و نقاشی برای کودکان طراحی و اجرا می‌شود.



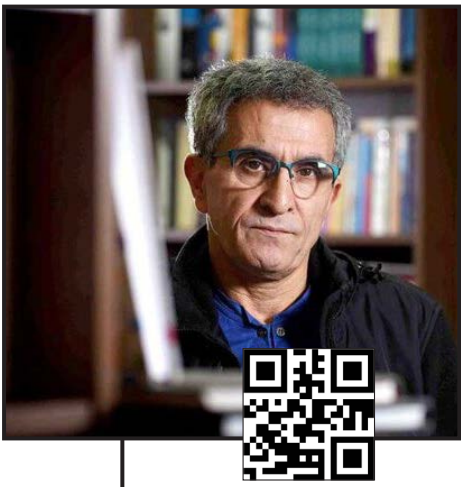
اکولایو

سلسله نشست‌های علمی-ترویجی با موضوع محیط‌زیست و منابع طبیعی که به همت دفتر دانشکده منابع طبیعی، در سه فصل، ضبط و هر هفته به صورت مجازی در بسترهای اینستاگرام و کانال آپارات سازمان دانشجویان منتشر می‌شود.



حسینییه مجازی دانشجویان ایران محرم‌نامه؛

در این برنامه که در سه قسمت و با حضور حجت‌الاسلام دکتر علی الهی خراسانی، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد ضبط و در شبکه‌های مجازی سازمان دانشجویان منتشر شد؛ پرسش‌هایی را در مورد عاشورا و آن‌چه باید از واقعه کربلا بیاموزیم، مطرح کردیم.



صفحه رسمی خانه هدایت و نشر گردون این خبر را اعلام کرده و نوشته است: «جان ما، جاودانه شد». عباس معروفی، رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و شاعر در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ متولد شد. او فعالیت ادبی خود را زیر نظر هوشنگ گلشیری و محمدعلی سپانلو آغاز کرد و در دهه ۶۰ با چاپ رمان «سمفونی مردگان» به شهرت رسید. از دیگر آثار او می‌توان به «سال بلوا»، «پیکر فرهاد»، «فریدون سه پسر داشت»، «ذوب شده»، «تماما مخصوص»، «نام تمام مردگان یحیاست»، «روبه روی آفتاب»، «آخرین نسل برتر»، «عطر یاس»، «دریاوندگان جزیره آب‌تر»، «شاهزاده برهنه»، «تا کجا با منی»، «ورگ»، «نامه‌های عاشقانه و منظومه‌ی عین‌القضات و عشق»، «چهل ساله تر از پیامبر» و... اشاره کرد. او در سال ۱۳۶۹ مجله ادبی «گردون» را تأسیس کرد. معروفی در دهه‌های پایانی عمر خود به آلمان رفت و در همان جا نیز درگذشت.

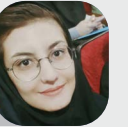
دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره یک صدم / نیمه اول شهریور ۱۴۰۱

در گفت‌وگو با دانشمند برتر بهداشت عمومی مطرح شد؛

سیر تاریخی نوآوری در جهاد دانشگاهی

نیلوفر قاتی

کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی ۹۸



در دنیای امروز، نوآوری به عنوان واژه‌ای پرکاربرد در فرهنگ واژگان سازمانی جوامع مدرن شناخته می‌شود. از این مفهوم، تعاریف مختلفی ارائه شده و برداشت‌های متفاوتی از آن به فراخور کارایی نوآوری صورت گرفته است. در چنین فضایی، تلقی و رویکرد نهادهای فرهنگی پژوهشی به نوآوری، مبانی نگرش جامعه به این مفهوم را شکل می‌دهد. در این راستا، افتخار داشتیم تا میزبان جناب آقای دکتر علی منتظری، رییس سابق جهاد دانشگاهی و دانشمند بهداشت عمومی و همه‌گیرشناس در مرکز تحقیقات سنجش سلامت پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی باشیم و فرصت گفت‌وگویی پیرامون پیشینه‌ی جهاد دانشگاهی در زمینه‌ی نوآوری را داشته باشیم.

بسیاری معتقدند که راز ایجاد و استمرار فعالیت‌های یک سازمان نوآور، در مثلث خلاقیت، انرژی و ریسک نهفته است. در همین راستا شما در مجموعه فعالیت‌های جهاد دانشگاهی از ابتدا تا کنون نقش خلاقیت را چطور ارزیابی می‌کنید و به چه مثال مشخصی در این زمینه می‌توانید اشاره کنید.

صادقانه باید عرض کنم که من با این نوع ادبیات چندان آشنا نیستم، اما به‌طور خلاصه می‌توانم بگویم که جهاد دانشگاهی از بدو تاسیس تا کنون همیشه با ایده‌های نو و خلق زمینه فعالیت‌های جدید توانسته است حیات و بقای خویش را تضمین کند. جهاد دانشگاهی به عنوان یک نهاد انقلابی همیشه در پی آن بوده تا با تکیه بر نیازها و ضرورت‌ها زمینه‌های فعالیت جدیدی برای خود تعریف و بر همان اساس تشکیلات خود را سازماندهی کند. برای مثال اگر در دهه ۶۰ عمده فعالیت‌های ما

در دانشگاه‌ها بود، در دهه ۷۰ این فعالیت‌ها علاوه بر دانشگاه‌ها، به تشکیل سازمان‌های جدید هم‌چون پژوهشکده‌ها و ورود به عرصه اطلاع‌رسانی و رسانه منجر شد.

انرژی دومین رکن مهم در یک سازمان نوآور است؛ جهاد دانشگاهی چطور زمینه ورود و چرخش و انتقال انرژی را در طی سالیان متمادی فراهم کرده و استمرار بخشیده است؟

جهاد دانشگاهی به تناسب اسم و رسم خود همیشه در دانشگاه‌ها حضوری فعال داشته است. اتصال به چنین منبعی از نیروهای فرهیخته و جوان بدون شک هر سازمانی را سرشار از انرژی می‌کند. شور و شعور جوانان در جهاد دانشگاهی عملاً پیش‌شان حرکت این نهاد انقلاب اسلامی بوده و خواهد بود.

نقش و جایگاه ریسک را در توسعه و ارتقای جهاد دانشگاهی چطور ارزیابی می‌کنید؟ در این زمینه به چه سرفصل‌های عمده‌ای می‌توان اشاره کرد؟

حضور تمام قد و کامل در صحنه‌های علمی و فرهنگی علی‌رغم همه نامهربانی‌ها و گاه حذف عامدانه تا امروز هم ما را از انجام تکلیف و مسئولیت‌های خویش باز نداشته است. انجام ده‌ها و صدها پروژه تحقیقاتی، علمی، فرهنگی و تخصصی همه نشان از آن دارد که جهاد دانشگاهی و اعضای آن منافع ملی را بر عافیت‌نشینی و گوشه‌گزینی به بهانه «نمی‌گذارند»، «نمی‌شود» ترجیح داده و با خطرپذیری و گاه خط‌شکنی و یافتن میانبرها، الگوسازی کرده و منشاء حرکت‌های نو علمی و فرهنگی در کشور شده‌اند.

علاوه بر این‌ها سپردن امور به جوانان علی‌رغم تجربه‌ی کم آن‌ها نشانه دیگری از دوراندیشی جهاد دانشگاهی

در پرورش نسلی‌ست که بقای جهاد دانشگاهی را تضمین می‌کنند. در واقع خطرپذیری جهاد دانشگاهی در سپردن امور به جوانان دانشجوی و دانشگاهی به یک فناوری منحصر به فرد تبدیل شده است و آن تربیت نیروی انسانی خودساخته‌ای‌ست که مشکلات و تنگناها را پشت سر می‌گذارد و به جای شکوه و گلایه از این و از آن مرزهای علم و دانش را در می‌نوردد و سپهر جدیدی از فعالیت‌های نو در عرصه فرهنگ و اندیشه ارائه می‌کند.

فکر می‌کنید رابطه نوآوری و جهاد دانشگاهی در آینده چگونه ادامه پیدا خواهد کرد و وارد چه عرصه‌هایی خواهد شد؟

بدون هیچ تردیدی آشخور اصلی ما باید دانشگاه باشد. بدون چنین پشتوانه‌ای غیر ممکن است که ما بتوانیم اسم و رسم جهاد دانشگاهی را حفظ کنیم. فراموش نکنید که جهاد دانشگاهی یک نهاد انقلابی‌ست و باید انقلابی بماند. در غیر این صورت به یک بنگاه زنجیره‌ای تبدیل خواهد شد. اگر چنین رویکردی را قبول داشته باشیم آن‌گاه این طرف (نیروی جوان، دانشگاهی، انقلابی) مظروف (نوع فعالیت‌ها) خود را تعریف و پیدا خواهد کرد.

آیا نوآوری را یک مفهوم منحصر در یک یا چند بعد محدود مثل حوزه‌های تکنولوژی و مهندسی پزشکی می‌دانید یا معتقدید این مفهوم ابعاد شایان توجه دیگری هم دارد؟ در صورت اعتقاد به حالت دوم، مهم‌ترین این عرصه‌ها کدام است؟

مفهوم نوآوری از نظر شما همان ترجمه واژه innovation است، اما از نظر من نوآوری در فرهنگ جهادی چیز دیگری‌ست. از نظر من نوآوری تربیت انسان‌هایی‌ست که از نظر فکری و عملی یک تربیت صحیح پیدا کرده و با اعتقاد و ایمان از یک‌سو و تلاش خستگی‌ناپذیر از سوی دیگر با تکیه بر علم و دانش به جهانی سرشار از عدالت و خیرخواهی فکر می‌کنند. این چنین انسان‌هایی طبیعتاً در هر زمینه‌ای می‌توانند بسترساز حرکت‌های نو و مورد نیاز جامعه باشند. هر فعالیتی که موجب بروز بی‌عدالتی و نابرابری شود بدون شک نه اسلامی‌ست و نه نوآورانه. لذا اعتقاد راسخ دارم که چرخش از حقیقت‌جویی و حقیقت‌خواهی و عدالت‌طلبی به سمت‌وسوی تولید قدرت و ثروتی که عادلانه توزیع نمی‌شود نه تنها نوآوری نیست که حتی یک ارتجاع است، اما ارتجاع مدرن.

سازمان دانشجویان و رویکرد نوآورانه

هادی بختیاری

مدیر واحد توسعه منابع انسانی جهاد دانشگاهی



خیلی با ادبیات نوآوری مانوس نیستم، اما اگر سخن صاحب‌نظران را بپذیریم که نوآوری را باید به مثابه‌ی زیستگاهی برای رویش و زایش ارزش تصور کنیم؛ به‌گمانم نقش اول عرصه‌ی این زیست‌بوم در سیطره‌ی جمعیت‌های جوان دانشجویست که سرشار از قدرت، زایش‌گری، تنوع و رهایی هستند و زیستن را به آن‌گونه که خود می‌خواهند، نه آن‌گونه که به آن فرآورده می‌شوند، رقم می‌زنند و تجربه می‌کنند و اصولاً تجربه‌ی زیستن این‌گونه آن هم در سایه‌ی روابط پیچیده و تودرتوی عناصر زیستی و محیطی آن بی‌نوشدن و نوآوردن محکوم به فنا و زوال است.

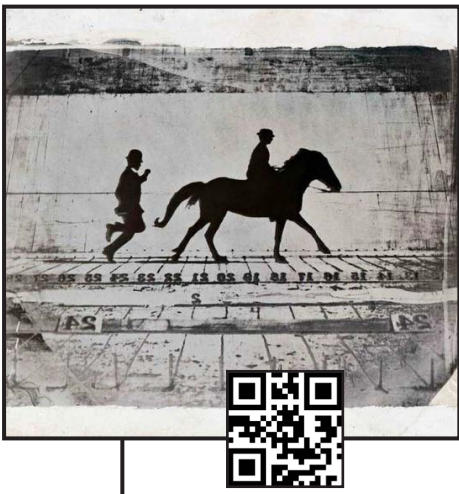
حال نهادهای تنظیم‌گر و تسهیل‌گری چون سازمان دانشجویان برای توسعه زایش‌گری و خلق ارزش در این آوردگاه بقا و فنا با پاس‌داشت تنوع زیستی باید برای جمعیت‌های جوان رهایی از هزارتوی قیدها و بندها را فراهم آورند و فروتنانه در برابر قوانین حاکم بر زیستن، امکان زیستن مطلوب را برای آنان توسعه بخشند.

در این نگرش همه زیستن‌ها برگزیده و نخگی‌ست و همه تجارب زیستن مغتنم و لازم برای بقای زیست‌بوم است و تجربه سازمان دانشجویان موید آن است و چنین بوده و امیدست بماند. آن بخشی هم که علی‌الظاهر نخگی آنان ظهور و بروز نداشته است، ناشی از آن بوده است که امکان تجربه زیستی که می‌خواسته‌اند برای آنان فراهم نشده است، چراکه خود سازمان هم محدود و مبتلا به قید و بندهای بی‌شمار است که خواسته یا ناخواسته تجارب زیستن آن و اعضای آن را محدود می‌کند.

آن‌چه مدیران جهاد دانشگاهی برای سازمان دانشجویان و مدیران سازمان برای اعضای خود باید فراهم آورند، این است که در حد توان بهره‌مندی از منابع در اختیار برای زیستن (مانند مقوله دانش) را برای تجربه زیستن اصیل تسهیل و توسعه بخشند و از مداخلات مخرب در فرآیند زیستن مطابق احوالات زیست‌بوم بکاهند.



حادثه ناگواری که نام یک عکاس را در تاریخ ثبت کرد



گاهی حوادث ناگوار و غیرمنتظره سبب وقوع جرقه‌هایی از خلاقیت و نوآوری در افراد می‌شود، مانند آنچه که برای ادوارد مایبریج که یک فروشنده کتاب انگلیسی‌تبار بود، در سال ۱۸۶۰ اتفاق افتاد. ماجرا از وقتی شروع شد که ادوارد بر اثر یک حادثه قطار سرش آسیب دید و به علت آسیب مغزی حس چشایی‌اش را برای مدتی از دست داد. این اتفاق سرآغازی برای خلق نخستین تصویر متحرک (GIF) توسط ادوارد بود. مایبریج به توصیه پزشکش به عکاسی پرداخت و پس از مدتی شغل خود یعنی کتاب فروشی را کاملاً رها کرده و به یک عکاس حرفه‌ای تبدیل شد. او در اواخر دهه ۶۰ قرن ۱۹، به ایالات متحده سفر کرد و از عجایب غرب آمریکا عکاسی کرد.

تامل در سوال‌هایی درباره خانه ما؛

سازمان دانشجویان و مسئله نسبیت زمان

دانشگاه بدون اتوبوس و وسیله و در گرمای نزدیک چهل‌درجه، نصف دانشگاه را با یک لپ‌تاپ چند کیلویی روی شانه‌ها پیاده بروی و سر کلاسی که نه یک ساعت و نیم، که چهار ساعت است بنشینیم و حتی وقتی ساعت تدریس تمام شده هم باز بی‌خیال مدرس نشوی و بعد از آن در خانه هم پیگیر انجام تکالیف و رفع اشکال و... باشی!

گذر زمان محک خوبی‌ست برای این‌که احساس کنیم در زمان یا بازه‌ای خاص چقدر احساس مفید بودن، سرشار بودن و نقش‌آفرینی مثبت داشته‌ای و من فکر می‌کنم در تابستانی که گذشت و برای من بسیاری از دوستانم در ارتباط مستقیم و جدی با سازمان گذشت؛ متغیر ثابت «سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی» و متغیرهای غیرثابت «طرح‌ها و ایده‌های دانشجویی»، مثل یک موتور پرقدرت پشت سر تقویم قرار گرفتند و چنان شتابی به روزها دادند که من اکنون ناباورانه مشغول نوشتن این مطلب برای یک‌صدمین شماره «وقایع اتفاقیه» هستم.

تقویم سازمان با سرعت بیشتری می‌گذرد؛ مثلاً مطمئنم لوگوی خاطره‌انگیز وقایع اتفاقیه با آن ۱۳۸۹ زیبایش هم، امروز مثل من که نمی‌دانم این دو سال و به خصوص این تابستان چگونه گذشت، الان به نقش عدد ۱۰۰ در کنار شماره خودش نگاه می‌کند و از خودش می‌پرسد: «این دوازده سال چگونه گذشت؟»

چندین و چند طرح مناسبتی در رویدادها و بازه‌های زمانی مختلف ما از زمان جلو می‌زدیم و به چیزی جز ارتقای آرمان‌گرایی‌هایمان هم فکر نمی‌کردیم. گاهی فکر می‌کنم که چگونه رقم می‌خورد این شرایط؟ چطور جمعی از داوطلبان و ما دانشجویان و انسان‌هایی که خیلی‌وقت‌ها کارهای معمولی‌مان را به سختی انجام می‌دادیم اینجا که می‌رسیم به آدم‌های دیگری تبدیل می‌شویم و کارهایی می‌کنیم که در بیرون از این دیوارها شاید فکرش را هم نمی‌کردیم؟ و به اول همین نوشته می‌رسیم؛ به نسبیت و متغیرهای ثابت و غیرثابتی که نوشتیم؛ به این‌که چطور وقتی انرژی، اراده و آرمان هم‌راستا می‌شوند و در یک مسیر قرار می‌گیرند حتی شخصی‌ترین و تثبیت‌شده‌ترین ویژگی‌های ما هم تا حدود زیادی تحت تاثیر قرار می‌گیرند و حرکت پرشتاب به‌سوی کمال‌گرایی و آرمان‌گرایی را آغاز می‌کنند.

مثلاً وقتی در کارگاهی حضور پیدا می‌کنی که آن‌چه را واقعاً نیاز داری به تو می‌آموزد، آن هم با ادبیات نسل خودت و حفظ اولویت‌هایی منطبق بر نیازهای عملی، تویی که به سختی تخته و کلاس را تحمل می‌کردی؛ حالا حضوری در همان ساعت‌ها در

شد که لحظات درس خواندن و امتحانات میان‌ترم و پایان‌ترم به رویاپردازی برای تابستان گرم و دوست‌داشتنی سازمان گذشت و بعد از هر روز و هر امتحان، چیزهایی به ایده‌ها و طرح‌های قبلی‌مان اضافه شد تا هر روز حرارت تابستان سازمان را بیشتر و بیشتر کنیم.

همین‌طور پیش رفت و رفت تا کم‌کم و یکی‌یکی امتحانات‌مان تمام شد و هر روز گروه‌های مجازی و جلسات دفاتر بیشتر و بیشتر شدند و هر دفتر با چندین و چند طرح راهی ستاد مرکزی سازمان شد تا روزها کوتاه‌تر و کوتاه‌تر شوند و ما هر روز برای بررسی و نوشتن طرح‌ها و برنامه‌ها وقت کم بیاوریم و از این بابت غرق در سرخوشی و شادی شویم و خورشید مثل تویی که روی راکت پینگ‌پنگ می‌خورد و بالا می‌رود و دوباره پایین می‌رود و دوباره و دوباره راهش را تکرار می‌کند، با سرعتی باورنکردنی بالا و پایین برود و ما نفهمیم که چطور دارد می‌گذرد؛ چطور هر هفته با برگزاری ۹ کارگاه مدرسه مهارت، اردوی خیریه‌ای دست در دست، برنامه‌های اینترنتی یک‌ساعته مثل اکولایو و ده کلاسیک، انتشار منظم دو هفته‌نامه‌ی وقایع اتفاقیه، انتشار رادیو آوان و به علاوه‌ی همه‌ی این‌ها

پریسا پورمهدی

دانش‌آموخته کارشناسی مترجمی زبان فرانسه



گذر زمان یکی از نسبی‌ترین مفاهیمی‌ست که ما در زندگی با آن روبه‌رو هستیم؛ مفهومی که با میلیون‌ها متغیر ثابت و غیرثابت می‌تواند از فرش به عرش برود و برعکس! پس وقتی که می‌خواهیم از گذر زمان و وقت‌گذرانی بنویسیم و مثلاً بگوییم فلان‌بازه یا دوره گذشت؛ سهل‌انگارانه است اگر به فرامتن توجه نکنیم و در توصیف‌مان از کنار آن بگذریم.

مثلاً وقتی می‌خواهیم بنویسیم: «تابستان ما در سازمان دانشجویان به طرز عجیبی سریع گذشت.» حجم بسیار بالایی از فرامتن در این جمله نهفته است که بدون آن‌ها، این جمله بسیار بسیار ناقص خواهد بود.

قصه شاید از روزهای اول سال نو شروع می‌شود؛ جایی که با تجدید قوا و پشت سرگذاشتن تعطیلات، خیلی خیلی جدی و با چندین و چند طرح و ایده‌ی مختلف به سازمان برگشتیم؛ خواستیم که فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دریندازیم و کاری کنیم که احساس خاص و همیشگی‌مان از اجرای طرح‌ها و ایده‌ها را دوباره و دوباره تجربه کنیم... خیلی از این ایده‌ها اجرا شدند و بسیاری هم به دلیل ترافیک طرح‌ها و ایده‌های مختلف به بعد از مناسبت‌ها و امتحانات حواله شدند و این‌طوری



مقابله هم‌زمان با خشک‌سالی و تولید انرژی پاک



کالیفرنیا میلیون‌ها دلار برای ساخت پنل‌های خورشیدی در بالای کانال‌های آب سرمایه‌گذاری می‌کند و امیدوار است که با خشک‌سالی مداوم مقابله و به طور هم‌زمان انرژی‌های تجدیدپذیر تولید کند. به نقل از ویفروم، پروژه کالیفرنیا که Nexus نام دارد، می‌تواند تا ۶۳ میلیارد گالن آب صرفه‌جویی و ۱۳ گیگاوات ظرفیت انرژی تولید کند. اداره منابع آب کالیفرنیا (DWR) برای مقابله با خشک‌سالی مداوم و تولید هم‌زمان انرژی‌های تجدیدپذیر چندین میلیون دلار برای ساخت پنل‌های خورشیدی سرمایه‌گذاری می‌کند تا نه تنها انرژی پاک و تجدیدپذیر برای ایالت تولید کند بلکه تلاش‌های حفاظت از آب را نیز بهبود بخشد. ادامه خبر را می‌توانید از طریق اسکن کیوآر کد درج‌شده بخوانید.



سعیده ملک‌زاده

کارشناسی علوم و مهندسی محیط‌زیست ۹۸

بازنگری بر چرایی‌های بشر برای حفاظت از محیط‌زیست؛

فرجام زندگی، آغاز بقا



احتمالا شما هم تا به حال این جمله نیچه را شنیده‌اید که هرگاه «چرایی» را بیابید، با هر «چگونگی‌ای» کنار خواهید آمد. اگر بخواهیم از این منظر به مسائل محیط‌زیستی نگاه کنیم، فارغ از این‌که چگونه می‌توان به حفاظت از آن پرداخت، چرایی ما چیست؟ چرا ملزم به نگرانی برای انقراض گونه‌ها هستیم؟ چرا آلودگی هوا برای ما مهم است؟ چرا گرمایش زمین روزبه‌روز جدی‌تر و نگران‌کننده‌تر جلوه می‌کند؟ شاید چون خیلی ساده و خودخواهانه فقط نگران آینده خودمان و فرزندانمان هستیم! شاید ترس از به‌خطر افتادن منافع اقتصادی‌مان تنها انگیزه‌ی ماست! و شاید هم چون «زمین به انسان تعلق ندارد، بلکه انسان به زمین تعلق دارد!» در ادامه نه با کمک علم، که با فلسفه و اخلاق به چرایی‌هایی برای حفاظت از تنها کره‌ی خاکی‌مان می‌پردازیم.

هرگاه با مسائل محیط‌زیستی روبه‌رو شویم، مطمئناً درگیر ارزش‌گذاری نیز خواهیم شد؛ این‌که انسان حتی با عنوان اشرف مخلوقات، حقی طبیعی و صلاحیت برای تصرف و تصمیم‌گیری در مورد زمین دارد؟ ما لزوماً بهتر، باهوش‌تر یا حتی مهم‌تر از دیگر گونه‌ها نیستیم؛ ۹۹ درصد ژن‌های ما از ژن شامپانزه‌ها قابل‌تمایز نیست و درحالی‌که با نابودی انسان، حیات کم‌ترین تغییری نمی‌کند و درنهایت خود را ترمیم کرده، حتی شاید شکوهمندتر از قبل به جریان خود ادامه دهد، با نابودی بی‌مهرگان تمام موجودات زنده از جمله انسان فقط چندماه دوام خواهند آورد و ساختار حیات به کلی تغییر می‌کند. انسان خردمند امروزی فقط به‌واسطه‌ی هم‌کاری و زبان که موجب پیشرفت و البته رنج او نیز شده، با ساختن نظام‌های معنایی بر دیگر گونه‌ها تسلط یافته‌است. ما با هم‌کاری هم انگاره‌های مشترکی ساختیم که بدون بازنگری و تفکر درباره‌ی صحت و اخلاقی‌بودن‌شان کورکورانه از آن‌ها پیروی می‌کنیم و درنهایت به قدرتی بر جهان دست یافتیم که نمی‌دانیم با آن چه کنیم و به طرزی احمقانه درحال نابودی محیط‌زیست و احتمالاً در ادامه نابودی خودمان هستیم. شاید ما درحالی‌که گمان می‌کنیم برای پرواز به سوی آینده‌ی شکوهمند و مملو از آسایش و پیشرفت می‌دویم، فقط لحظه‌به‌لحظه به پرتگاه نزدیک‌تر می‌شویم و زمانی که زیر پاهایمان خالی شود، دیگر برای پذیرش حماقت و بازگشت به آغوش مادر طبیعت دیر شده باشد.

هم‌چنین نمی‌توان گونه‌های مختلف را نیز به شکل اخلاقی و منطقی ارزش‌گذاری کرد؛ هرچند ما این کار را انجام می‌دهیم و فقط با توجه به ارزش فوری و دانشی که تاکنون امکان دسترسی به آن را داشتیم، برخی گونه‌ها را بر دیگری برتری می‌دهیم؛ ما اسب را ارزشمندتر از یک سوسک، یا شیر را مهم‌تر از یک پروانه می‌پنداریم، درحالی‌که چه کسی می‌تواند تضمین کند در آینده با مطالعه و شناخت بیشتر روی حیات گیاهی و جانوری، در کوچک‌ترین و به‌ظاهر بی‌ارزش‌ترین موجوداتی که حتی شاید تا به حال آن را شناسایی و نام‌گذاری نکرده‌ایم، چه فواید و دستاوردهایی برای جسم و روح بشر نهفته است؟ پس شاید لازم باشد کمی بیشتر از قبل شجاعانه با تیغ انتقاد، علم و آگاهی‌مان از جهان و حیات را مورد بازنگری قرار دهیم.

ژان ژاک روسو، فیلسوف اروپایی سده هجدهم معتقد بود انسان‌های ۵۰ هزار سال پیش وحشی نجیب بودند؛ یعنی انسانی با خوی وحشی طبیعی که برای تمام موجودات زنده و طبیعت احترام قائل است و می‌داند اگر به آن آسیب بزند خودش قربانی خواهد شد و احتمالاً مثل دیگر حیوانات شکار هم می‌کند، ولی فقط برای رفع نیاز گرسنگی و نه برای قدرت و ثروت و لذت بیشتر! اما انگار تمدن، گونه‌ی انسان را از وحشی‌های نجیب به جانوران اجتماعی تبدیل کرده است؛ جانورانی خودخواه و ولنگار که تهدید

تافته‌ای جدا بافته، که فقط رشته‌ای ناچیز از تار و پود حیاتیم. فارغ از همه این تفاسیر و آینده‌نگری‌های نگران‌کننده، هر انسانی حتی اگر دیوانه‌وار هم شیفته طبیعت نباشد، نمی‌تواند ظرافت خرامیدن آهو، زیبایی چشم‌نواز آبشار و عظمت کوهستان، دل‌نشینی آواز پرستو، شکوه پرواز عقاب، خنکی دل‌چسب هوا یا زلالی آب را کتمان کند. شاید به وجد نیاید یا اعتراف نکند چقدر برایش لذت‌بخش بوده‌اند، اما باید بپذیرد که پیوند هیجانی بین انسان و طبیعت وجود دارد و فناوری و آسایش و تکنولوژی هم نمی‌توانند جای خالی حضور و لمس طبیعت را در روح‌روان و جسم‌وجان او پر کنند. شاید نیک‌ترین پایان، بخشی از نامه‌ی رئیس قبیله سرخ‌پوستی، از آخرین بازماندگان وحشیان نجیب باشد، که خبر از فرجامی تلخ برای ما جانوران متمدن می‌دهد:

«شاید ما مردمی وحشی و بدوی هستیم و نمی‌فهمیم! اما آدمی بدون جانوران چه خواهد کرد؟ اگر همه‌ی حیوانات از میان بروند، روح انسان به خاطر تنهایی و انزوای عظیمش خواهد مرد؛ زیرا آن‌چه که بر سر جانوران می‌آید، خیلی زود بر سر انسان‌ها نیز خواهد آمد. همه‌چیز به هم پیوسته است. عالم هستی کلیت واحدی‌ست. آن‌چه برای زمین اتفاق بیفتد، برای فرزندان زمین هم اتفاق خواهد افتاد. زمان سفیدپوستان هم خواهد گذشت، شاید حتی زودتر از قبایل دیگر. ادامه دهید به مسموم کردن بستر خود؛ و شبی خواهد رسید که از بوی تعفن خویش، از تنفس باز خواهید ایستاد؛ و شما در غروب خلق خود، سخت خواهید سوخت. هنگامی‌که تمام گاوهای وحشی سلاخی و تمام اسبان وحشی رام شوند، چه خواهد شد؟ هنگامی‌که خلوت رمزآلود جنگل‌ها از بوی انبوه انسان‌ها آشفته شود و چشم‌انداز زیبای تپه‌های سرسبز، ننگین از سیم‌های سخن‌گو، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ بیشه‌زار کجا خواهد بود؟ از دست رفته. دارکوب کجا خواهد بود؟ از دست رفته.

و خداحافظی‌کردن از اسب چابک و شکارچیست جز فرجام زندگی و آغاز بقا، آیا چیزی از روح انسان باقی خواهد ماند؟

خواهیم دید، خواهیم دید، خواهیم دید...*

*بخشی از نامه سیاتل، رئیس قبیله سرخ‌پوستان، به رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا

بی‌توجهی قورباغه نسبت به ما و دغدغه‌هایمان، خودبزرگ‌بینی و خودشیفتگی ما را به احساسی متواضعانه و آرامش‌بخش‌تر تبدیل می‌کند. تماشای پدیده‌های عظیم طبیعت این نکته را به ما یادآوری می‌کند، که خیلی بلندپروازانه در اهمیت وجود و مشکلاتمان مبالغه می‌کردیم و درنتیجه این بها دادن زیاد حتی به مسائل معمولی روزمره، رنج می‌کشیدیم، درحالی‌که اتفاقات زندگی ما در گستره‌ی وسیع هستی کاملاً بی‌اهمیت و حتی خنده‌دار هستند. این پیام تواضع‌آور به طور عادلانه‌ای درمورد تمام انسان‌ها صدق می‌کند، چراکه برای طبیعت فرقی نمی‌کند پادشاه یا یک معلم ساده، سیاه‌پوست یا خلاف‌کار یا حتی بی‌کار باشید و این اختلافات نژادی و دارایی و مذهبی و... هیچ تأثیری بر نحوه‌ی برخورد طبیعت با ما ندارد، چراکه تمام این کلیشه‌ها نتیجه انگاره‌های مشترک خودساخته انسان بوده‌اند، نه ژنتیک و حیات طبیعی! احتمالاً در نگاه اول تحقیرآمیز و رنج‌آور باشد، اما این دیدگاه متواضعانه، آسودگی برای‌مان به ارمغان خواهد آورد و به ما می‌فهماند که ما نه

حیات محسوب می‌شوند. حال اگر بخواهیم ذره‌بین را از آینده برداریم و فقط به همین امروز، و این‌بار حتی نه به حال محیط‌زیست بلکه به حال خودمان توجه کنیم، آیا با فاصله گرفتن از طبیعت به آرامش و شادی‌ای که به دنبالش بودیم، دست یافتیم؟ اگر کمی به آن فکر کنیم به نظر منطقی هم نمی‌رسد که جسم و روان ما که نتیجه زیست و تکامل میلیون‌ها سال در طبیعت است، بتواند به‌راحتی فقط با هزاران سال تمدن به شرایط جدید خو بگیرد و هویت و حافظه‌ی تکاملی خود را از یاد ببرد. انسان در جهانی زندگی می‌کند که در آن هیچ نشانی از طبیعت نیست و برخلاف انتظاراتمان، آسایش موجب آرامش ما نشده است؛ نرخ بالای افسردگی و اختلالات اضطرابی و خودکشی گواهی بر این مدعاست. روح و روان ما نیازمند حضور و تعامل با طبیعت است.

یکی از جنبه‌های آرامش‌بخش طبیعت این است که عظمت پدیده‌هایی هم‌چون موج‌های خروشان دریا، تپه‌های شنی کویر، ابرهای عظیم آسمان، یا بی‌تفاوتی گوسفند، بی‌خیالی کرم و





نخستین تجربه آسیایی نمایشگاه هنری «فریز» در کره جنوبی رقم خورد.

روز جمعه کره جنوبی به نخستین مقصد آسیایی نمایشگاه هنری «فریز» تبدیل شد. مهمانان ویژه وارد مرکز «COEX» واقع در «سئول» شدند تا از نمایشگاه «آرت فریز» بازدید کنند. «آرت فریز» آثار هنری بیش از ۱۱۰ گالری نقاط مختلف جهان را به نمایش می‌گذارد. نمایشگاه هنری «فریز» که آثار برتر هنرمندان معاصر سراسر جهان را به نمایش می‌گذارد، برای نخستین بار در یک شهر آسیایی برپا شده است؛ این درحالی است که اغلب «لس آنجلس»، «نیویورک» و «لندن» به عنوان محل‌های برگزاری نمایشگاه هنری «فریز» انتخاب می‌شدند. کره جنوبی که اکنون یک قطب هنری برای آثار پسا جنگ و معاصر محسوب می‌شود، سال گذشته موفق شد آلمان را کنار بزند و در رتبه پنجم بزرگترین بازار هنری جهان قرار بگیرد.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره یک صدم / نیمه اول شهریور ۱۴۰۱

«در ستایش آزادی، در ستایش بیان»

مژده مقیسه

کارشناسی حقوق ۹۸



محدودیت‌هایی باید باز هم به اختیار انسان واگذار شود. به‌عنوان مثال، در رابطه با یک‌سری محتواهای تولیدی، همگان واقفانند که باید محدودیت سنی یا جنسیتی اعمال شود، اما می‌توان با دسته‌بندی کردن این‌گونه محتواها، اختیار را به خود افراد داد و از این حیث، کرامت ذاتی آن‌ها را نیز، محترم شمرد. به‌عنوان نمونه، به جای آن‌که صحنه‌های خشونت‌آمیز مستندی راجع به قتل را حذف کنیم، می‌توانیم توضیح دهیم که این محتوا مناسب گروه‌های حساس نیست و انتخاب مشاهده یا عدم مشاهده‌ی آن را به شعور و عقل و اختیار انسان باقی که مخاطب ماست، واگذار نماییم. از طرفی در راستای احترام به کرامت بشر، باید حق فطری و طبیعی او را مبنی بر آزاد بودنش در اندیشه و عقیده و مذهب و هم‌چنین بیان و ابراز آن‌ها به رسمیت شناخته و محترم بشماریم؛ چراکه همین بستر، به درک متقابل انسان‌ها از یک‌دیگر منجر خواهد شد. البته باید متذکر شد که این آزادی نیز محدوده‌ای دارد و تا زمانی که به امنیت و اخلاق و سلامت عمومی زیان نرساند، یا حیثیت و حقوق دیگران را با مشکل مواجه نکرده، شایسته‌ی احترام است.

در پایان باید گفت که در یک جهان آرمانی، چهره‌ی آسمان با پرواز پرندگان مخدوش نمی‌شود، روی پیشانی مردم مهر سکوت نمی‌خورد، عقاید هیچ‌کسی به جرم هم‌راستا نبودن با قدرت حاکمه، بیان‌نشده باقی نمی‌ماند و هیچ‌کس بال هیچ پرنده‌ای را برای آسیب نرساندن به زیبایی‌ها نمی‌بندد و به‌نظر می‌رسد که آن‌چه زندگی از ما می‌خواهد، این است که جهان واقعی خود را به سمت جهان آرمانی جلو ببریم.

این جمله را از بزرگی شنیده‌ام که «عقیده‌ای که قابل دفاع باشد، نیازی به در خفقان بردن عقاید مخالف خود ندارد» و بی‌اندازه به آن باور دارم.

در طول تاریخ همواره دیده‌ایم که عقاید غیر قابل دفاع، دیدگاه‌های خطرناک، اشکال نامناسب و غیر اصیل حاکمیت بر مردم (که در مقام مثال می‌توان به حکومت‌های توتالیتر و فرقه‌های مذهبی افراطی اشاره کرد) ابراز دیدگاه‌های مخالف خود را، غیر قانونی و ممنوع اعلام کرده‌اند و در این موارد، سانسور و ممیزی کتاب‌ها، مطبوعات، مقالات و... به بالاترین میزان خود رسیده است؛ چرا که توتالیترسیم، عمدتاً با کنترل و نظارت بیش از اندازه بر تمام جنبه‌های زندگی افراد همراه است و در چنین نظامی، رسانه به طور متمرکز برای خدمت‌رسانی به ترویج و تبلیغ دیدگاه حاکم و تقییح و سرکوب سایر اندیشه‌ها در دستان صاحبان قدرت قرار گرفته است. در این‌گونه جوامع، با افزایش تعداد عناوین مجرمانه در قوانین و جرم‌انگاری هرگونه رفتاری که ذره‌ای با اندیشه‌ی حاکم متفاوت باشد، آزادی مردم به پایین‌ترین حد ممکن تقلیل پیدا می‌کند و جامعه‌ای که آزادی از آن رخت بسته باشد، جایی نیست که بتوان به شکوفایی‌اش امیدوار بود.

البته باید اشاره کرد که در بعضی موارد، اعمال سانسور و فیلترینگ ضروری‌ست، اما این دسته، تعداد بسیار محدودی از مصادیق را در بر می‌گیرد و اعمال چنین

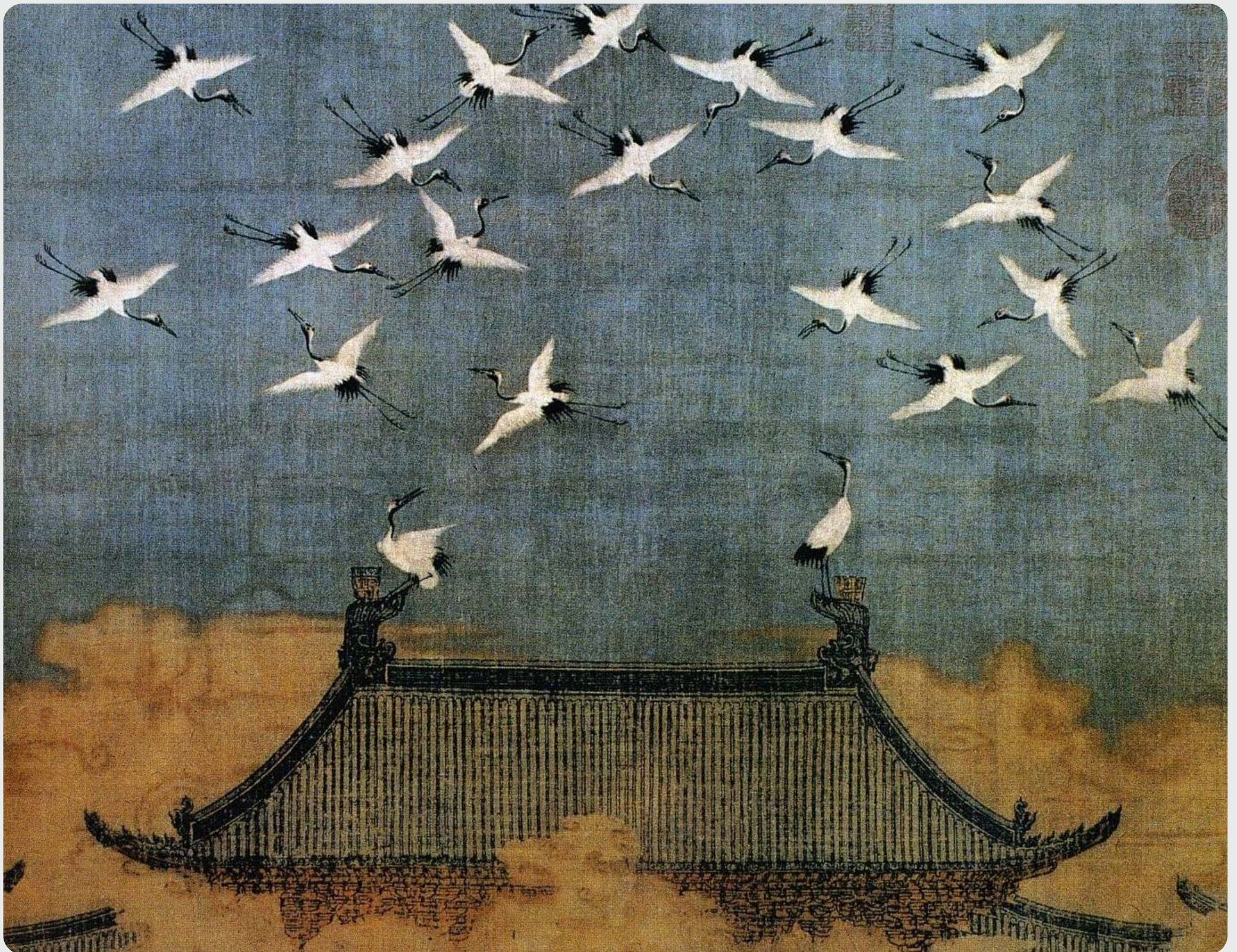
بیش‌تر شاهد تلاقی نقطه‌نظرها و دیدگاه‌های افراد هستیم و همین فوران فعالیت و ابراز عقاید تا حدودی به انسان امروزی کمک کرده تا به نسبت کسی که سه یا چهار دهه قبل زندگی می‌کرده، از جلد انفعال خود بیرون بیاید و او را در مقابل پذیرش تمام و کمال آن‌چه از رسانه دریافت می‌کند، مقاوم‌تر کرده است. این رویه به غنی‌تر شدن فرهنگ جمعی و هم‌چنین به گسترش تفکر نقادانه در اجتماع کمک کرده است و چنان‌که می‌بینیم، باعث شده تا این روزها در همه‌ی جوامع، افراد عادی-که از جایگاه سیاسی والایی برخوردار نیستند- تاثیر خود را بر سرنوشت اجتماعی‌شان مشاهده کنند (گسترده‌ی پوشش‌هایی مثل Black lives matter, Me too... و اثرگذاری آن‌ها بر رویه‌ی قضایی و احکام صادره از دادگاه‌ها، گواهی بر این مدعاست). آدم‌ها با دیدن تاثیر افکار و رفتار خود بیشتر به سمت «کنش‌گر فعال بودن» متمایل می‌شوند و اجتماعی که از کنش‌گران فعال تشکیل شده باشد، بستر فرهنگی غنی و پرمغزی خواهد داشت و در چنین بستری، ارزش‌های بنیادین دارای جایگاهی محکم و استوار بوده و حتی لایه‌های سطحی هنجاری این فرهنگ نیز در مقابل تهدید فرهنگ‌های متعارض، از استحکام بالایی برخوردار خواهند بود.

رسیدن به چنین جامعه‌ای در گرو آن است که به دیدگاه‌های افراد انسانی، اجازه‌ی بروز و ظهور داده شود.

نمی‌توان جنگلی را تصور کرد که بال‌های پرندگانش را بسته باشند با این توجیه که پرواز آن‌ها به سکوت و زیبایی طبیعت خدشه وارد می‌کند. اگر عناصر این مثال را تغییر دهیم، چگونه می‌توان تصور کرد که در یک جامعه‌ی انسانی، راه‌های ابراز اندیشه‌های متفاوت بسته شده باشند با این استدلال که ممکن است با انتشارشان، آدم‌ها در انتخاب راه صحیح زندگی دچار انحراف شوند؟

به همان میزان که پرواز کردن برای پرنده ذاتی و حیاتی‌ست، اندیشیدن و ابراز اعتقادات در قالب‌های مختلف، چیزی‌ست که انسان را به حکم سرشت و طبیعت و ذاتش زنده نگه می‌دارد. ما به تبع انسان بودن، دچار فکر کردن‌ایم و از آن‌جا که زیست ما به طور فردی به سختی امکان‌پذیر است، بدیهی‌ست که آن‌چه از ذهن‌مان می‌گذرد را در اجتماع اطرافیان خود به اشتراک بگذاریم و زمانی که احساس کنیم عقیده‌ی ما این قابلیت را دارد که عده‌ای را از رنج نجات دهد، به دنبال راهی برای انتشار گسترده‌ی آن بگردیم. (کما این‌که در طول تاریخ، رهبران سیاسی و دینی و اجتماعی، عمدتاً از همین بستر بر زخم مردمان مرهم گذاشته‌اند)

در جهان امروز، با ظهور شبکه‌های اجتماعی که مخاطب منفعل رسانه‌های پیشین (رادیو، تلویزیون و...) را در جایگاه تولیدکننده‌ی فعال محتوا قرار می‌دهند،





@vaghayeh1389



جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان:

@sdjdm

روایتی عینی از گزیده‌فعالیت‌های تابستانی سازمان دانشجویان؛

نگاره‌های تابستانی



۲. از سلسله جلسات کارگاه خوشنویسی؛ تادیب فرهنگ و هنر



۱. اردوی خیریه دست در دست؛ روایت مهر تابستانی



۴. اردوی دختران در دره شاه‌رگ؛ در وصف یک سیاحت تابستانی



۳. مراسم تودیع دکتر بختیاری؛ شوکت یک بدرود



۶. از سلسله جلسات کارگاه عکاسی با موبایل؛ قریحه، دست‌مایه بالندگی و رشد



۵. جلسه تقدیر از همراهان نان و پنیر و همدلی؛ در باب زیبایی دیگردوستی